

نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)

پروین ترکمنی آذر*

چکیده

حکومت قراختاییان کرمان هم‌زمان با حمله مغول به ایران شکل گرفت و دوره اوج آن در زمان ترکان خاتون بود. تاریخ ایران در دوره حکومت ترکان خاتون شاهد پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی در کرمان است و از وجود امنیت در این برهه از زمان در آنجا حکایت دارد. اگر امنیت، ایجاد شرایط مطلوب سیاسی برای دستیابی به اطمینان خاطر از حفظ و بقای ارزش‌ها و برقراری آرامش و رفاه در جامعه دانسته شود، رشد اقتصادی و فرهنگی کرمان در زمان ترکان خاتون می‌تواند به‌عنوان عوامل پنهان در مفهوم امنیت، نشان‌دهنده وجود آن در جامعه کرمان باشد. این مقاله در صدد است تا چگونگی و چرایی دستیابی به امنیت و نقش آن در توسعه اقتصادی و فرهنگی این دیار را دریابد. فرض بر آن است که ترکان خاتون به اقتضای هوشمندی سیاسی و درک شرایط زمانی و مکانی، شناخت موقعیت سیاسی و استفاده بهینه از سنت‌ها و روش‌های معمول، توانسته بود امنیت را در کرمان برقرار کند و با اجرای برنامه‌های اقتصادی مهمی از جمله سنت وقف، موجب مهاجرت گروهی از دانشمندان و عالمان ایرانی، به‌ویژه از ماوراءالنهر و فارس به کرمان شده و این منطقه را در آن برهه خاص از زمان به یکی از کانون‌های علمی ایران تبدیل کرده بود.

کلیدواژه‌ها: قراختاییان، ترکان خاتون، کرمان، امنیت، توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، وقف

مقدمه

امنیت به صورت دقیق و عام تعریف نشده است، زیرا امری نسبی است و در اثر مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر منطقه و هر زمان ممکن است تعریف متفاوتی داشته باشد. بنابراین در مفهومی ساده و فراگیر، امنیت، ایجاد شرایط مطلوب سیاسی برای اطمینان خاطر از حفظ و بقای ارزش‌های فرهنگی، مذهبی، قومی و نیز برقراری آرامش و رفاه در جامعه است. برقراری امنیت در جامعه، در بعدهای روانی و فیزیکی، همواره از دل‌مشغولی‌های بشر برای بقا و تأمین معاش و پیشرفت بوده است. اندیشمندان سیاسی، برقراری ثبات و آرامش را از وظایف اصلی حکومت‌ها می‌دانند که نتیجه آن پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ایجاد رفاه برای مردم جامعه است. قدرت حاکمان در برقراری امنیت در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج از اساسی‌ترین علت‌هایی بوده است که اندیشمندان و به پیروی از آنها، مردم، حکومت پادشاهی را در جامعه ایران می‌پذیرفتند. این باور در درازای تاریخ و در دوره حمله اقوام مختلف به ایران در ذهن‌ها به یقین تبدیل شده بود. برقراری امنیت از دو راه سیاسی یا نظامی ممکن است. هرچند قدرت نظامی مؤثرترین وسیله در این زمینه تلقی می‌شود، تأمین امنیت با استفاده از تدبیرهای سیاسی کارسازتر و پایدارتر است و حکومت‌هایی با ساختار امنیت‌زا در جامعه مشروع و پذیرفته به شمار می‌آیند.

برای تعریف امنیت در دوره مورد بحث باید به چند نکته توجه داشت. نخست آنکه برقراری امنیت امری مقطعی و قائم به شخص حاکم بود، یعنی هوشمندی سیاسی و مدیریتی شخص حاکم نقشی اساسی در تأمین امنیت جامعه داشت که علت آن را می‌توان نمود برنامه‌ریزی کلان حکومتی دانست؛ امری که در دنیای کنونی نیز هنوز در بسیاری از جوامع تحقق نیافته است. دوم آنکه حکومت ترکان خاتون حکومتی محلی به شمار می‌رفت که زیر تسلط ایلخانیان بود و نمی‌توانست در زمینه برقراری امنیت به طور مستقل و بدون جلب اعتماد و رضایت آنان کاری انجام دهد. از نگاه ایلخانان، حکومت‌های محلی، ایالت‌هایی نیمه‌مستقل و وابسته بودند و مغول‌ها که می‌خواستند در تمام ایران حاکمان مغولی داشته باشند، مترصد فرصت بودند تا به بهانه نافرمانی حاکمان محلی یا ستیزه بر سر قدرت در میان اعضای یک خاندان، هجوم ببرند و منطقه را به نفع خود صادره کنند و به طور مستقیم بر آنجا حکم برانند. در چنین شرایطی، در کرمان، قراختایان که از نظر نژادی شاخه‌ای از مغولان به شمار می‌آمدند، حکومتی جدا از آنان تشکیل دادند. با توجه به آنچه

دربارهٔ موقعیت سیاسی و حکومت ترکان خاتون گفته شد، مسلم است که تنها برخی از اهداف امنیت ملی شامل «حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی، حفظ و اشاعه ارزشهای ملی و اقتصادی، فراهم کردن امکان فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای اجتماعی» (کاظمی‌پور، ۱۳۷۶، ۵۶) می‌توانسته است مورد نظر قرار گیرد و تحقق یابد. امنیت در جامعهٔ کرمان زمانی فراهم می‌شد که دربار ایلخانان به حکومت محلی ترکان خاتون مشروعیت سیاسی اعطا می‌کرد. ترکان خاتون از سویی سعی می‌کرد روابط با دربار ایلخانان مغول را حفظ و رضایت و اعتماد آنان را جلب کند تا از قیل آن، بیم ناشی از تهدیدهای خارجی از جانب حکومت مرکزی و همسایگان را کاهش دهد و از سوی دیگر، برای پذیرفته بودن در جامعهٔ کرمان و جلب همکاری و اعتماد مردم، کارهایی همسو با عرف، سنت‌ها و باورهای مرسوم در آن جامعه انجام می‌داد تا بتواند با تأمین رفاه و ارائهٔ خدمات عمومی، فرصت‌هایی برای توسعهٔ فرهنگی و اقتصادی کرمان و بهره‌برداری از بازارهای تجاری فراهم آورد. نگاه ترکان خاتون به امنیت، نگاه نظامی نبود، بلکه نیروی نظامی یکی از وسیله‌ها در کنار دیگر ابزار مهم به شمار می‌رفت. او با هوشمندی از تدبیرهای سیاسی و روش‌های مسالمت‌آمیز در برقراری امنیت سود می‌جست. شاید عملکرد ترکان خاتون را بتوان مصداق امنیت از نظر مک نامارا دانست که می‌گوید امنیت یعنی توسعه، اما نه توسعهٔ نظامی. امنیت نه زور است و نه فعالیت نظامی، بلکه امنیت توسعه است (میرعرب، ۱۳۷۹). او توانست در محدودهٔ حکومتش - درحالی‌که ایران در تب و تاب ورود قوم مغول هنوز سر سازگاری نداشت و از آرامش و امنیت بسیار فاصله گرفته بود - کرمان را به محل امنی برای دو گروه اجتماعی تاجران و عالمان تبدیل کند. تأمین امنیت برای این دو گروه اجتماعی پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی کرمان را در این برهه از زمان سبب شد که سند معتبری از وجود امنیت و آرامش در این منطقه است. هوشمندی سیاسی ترکان خاتون زمانی آشکارتر می‌شود که وضع کرمان با دیگر حکومت‌های محلی هم‌زمان با حکومت او، از جمله اتابکان فارس مقایسه شود. این مقایسه در ادامهٔ مقاله تا آنجا که ضروری باشد، صورت خواهد گرفت.

این مقاله بر آن است تا چگونگی استقرار امنیت، پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی و دستیابی جامعهٔ کرمان به رفاه عمومی در زمان حکومت ترکان خاتون را بررسی کند. فرض بر آن است که ترکان خاتون با به‌کارگیری سنت‌های مغولی در ارتباط با حکومت مرکزی یعنی ایلخانان و با تکیه بر فرهنگ ایرانی-اسلامی در محدودهٔ حکومتش، توانمندی به

تحقق رساندن امنیت و رفاه در کرمان را به دست آورد و آنجا را به مکانی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی تبدیل کرد.

تحقق امنیت در دوره ترکان خاتون و تأثیر آن بر منطقه کرمان

براق پسر کلدوز که از بزرگ‌زادگان قراختای و حاجب گورخان دوم قراختای ترکستان بود،^۱ در زمان تکش خوارزمشاه مأموریت یافت تا برای دریافت خراج مورد توافق به نزد خوارزمشاه برود. سلطان تکش که او را فردی شایسته یافت «اجازت مراجعه نداد» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۳، ۲۶۷) و با وجود توافق با گورخان، از پرداخت خراج سالانه نیز سر باز زد و در جنگ با او به پیروزی رسید. بعد از کشته شدن گورخان، براق «به سبب سوابق آشنایی، با عیال و متعلقان به خدمت سلطان محمد رفته، سیورغامیشی یافت و... در زمره امراء آن دولت درآمد» (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۱۴۲) و پس از شکست سلطان محمد از مغولان، به غیاث‌الدین، پسر محمد خوارزمشاه پیوست و از سوی او مأموریت یافت تا به هند برود و سلطان جلال‌الدین را به ایران آورد تا «به استظهار یکدیگر دفع فتنه مغول نمایند» (همان: ۱۴۳).

براق در این مأموریت به کرمان رسید و حکمران کرمان «به سبب طمع بسبی عورات و اطفال و پری‌چهرگان قراختای» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۳) راه عبور را بر او بست، جنگ درگرفت و براق پیروز شد. این پیروزی او را در سرزمینی قرار داد که حکومت بی‌مدعی آن برایش فریبنده بود. ایران با حمله مغول و شکست سلطان محمد خوارزمشاه و فرار پسرانش از مقابل آنان، اوضاع آشفته‌ای پیدا کرده بود. حمله مغولان از مرزهای شرقی شروع شد و کرمان به سبب دوری از مرکز حمله‌های نخستین آنان، منطقه مناسبی برای تشکیل حکومت قراختایان بود. براق بعد از استقرار در کرمان به جلال‌الدین خوارزمشاه فهماند که فرمانبردار و مطیع او نخواهد بود، زیرا براق «ملک به شمشیر مستخلص» کرده بود، نه به حکم او (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۵۴۸). او غیاث‌الدین را نیز به بهانه خیانت و شرکت در توطئه بر ضد خود به قتل رساند (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۵) و در دو راهی وابستگی به یکی از دو قدرت موجود، خلافت عباسی و خان مغول، سرانجام به اطاعت مغولان درآمد، زیرا آنها هم قدرتمندتر بودند و امکان پیروزی‌شان بر خلافت عباسی محقق‌تر بود و هم قراختایان به لحاظ قومی و نژادی به مغولان نزدیک‌تر بودند. براق پس از مرگ چنگیز در سال ۶۲۴ هجری پسرش، رکن‌الدین خواجه جق را همراه با

نامه تسلیت نزد قآن جدید به اردوی خان مغول فرستاد و بدین ترتیب از این زمان حکومت قراختاییان به‌طور رسمی حکومتی دست‌نشانده مغولان به شمار آمد. بعد از درگذشت براق، برادرزاده‌اش، محمد ابوالفتح ملقب به قطب‌الدین، پسر تاینگو که داماد او نیز بود به حکومت کرمان رسید.

زندگی سیاسی ترکان خاتون در عمل از این زمان شروع می‌شود. ترکان خاتون که در متن‌های تاریخی با عنوان‌های خداوند ترکان و قتلغ ترکان نیز از او یاد می‌شود، از بزرگان قبیله‌های ختا بود که در لشکرکشی خوارزمشاهیان به ترکستان به اسارت آنان درآمد و تاجری اصفهانی او را خرید. حاج صالح، تاجر اصفهانی چون به هوش و ذکاوت ترکان خاتون پی برد، در صدد آموزش او برآمد. «او را دریافت و به ارادتی هرچه تمامتر به تحصیل او شتافت و هر چه داشت از مال در جنب وجدان او تأخیر نشناخت» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۹۷). سرنوشت قتلغ ترکان در جریان‌های سیاسی و نظامی این‌گونه رقم خورد که به همسری غیاث‌الدین خوارزمشاه درآمد. سلطان غیاث‌الدین او را به عقد شرعی خود درآورد «به آیینی هرچه تمامتر» (همان‌جا) و چون براق حاجب، غیاث‌الدین را کشت، به شیوه مغولان و یاسای چنگیزی بر اموال و میراث او دست یافت و ترکان خاتون از آن او شد. براق گفته بود چون «غیاث‌الدین با چنگیزخان دم مخالفت می‌زد و من کار او بساختم، اکنون هرچه از او باز مانده از زن و فرزند و مال، متعلق به من است» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۷۵). ترکان خاتون پس از مرگ براق نیز، بنا به رسم مغولی دیگری که اموال و زنان خان سابق را متعلق به خان جدید می‌داند، به ازدواج قطب‌الدین محمد، برادرزاده و جانشین براق حاجب درآمد.

قطب‌الدین یک سال بیشتر در کرمان حکومت نکرد، زیرا رکن‌الدین، پسر براق که در اردوی اوکنای به سر می‌برد با یرلیغ سلطنت کرمان بدان سوی روان شد. قطب‌الدین به ناچار از راه سیستان به اردوی اوکنای رفت و سپس به دستور او مدت پانزده سال در ماوراءالنهر به سر برد و با محمود یلواج که «رکن رکن دولت مغول بود» همراه شد. ترکان خاتون در مدت اقامت اجباری قطب‌الدین در ماوراءالنهر، نقش خود را در جایگاه بانوی شخصیت سیاسی در تبعید به‌خوبی ایفا کرد. «بر نوعی رعایت ناموس و حال و جاه و رتبت و آیین خانه و درگاه و نظم امور و معاش او فرمود که محسود صناید امرای ماوراءالنهر بل مضبوط اعیان و بزرگان دهر گشت» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۶).

چند سال بعد، در دوره منگوقاآن، سیاست مغول‌ها در برابر عباسیان و ایران تغییر کرد. رکن‌الدین قراختایی به جرم تماس با خلافت عباسی و هواخواهی اگتای‌قاآن، خان پیشین،

کنار گذاشته شد و قطب‌الدین که مدت‌ها در خدمت مغول‌ها و منتظر فرصت برای دست یافتن به حکومت کرمان بود، به‌عنوان حاکمی مقبول از جانب آنان به حکومت رسید.

حکومت قطب‌الدین در این مرحله نیز شش سال بیشتر دوام نداشت. او بیشتر اوقات حکومتش را در رکاب هولاکو در حمله به قلعه‌های اسماعیلی و سپس بغداد گذراند. با استناد به گفته مورخان می‌توان حدس زد که در غیبت او ترکان خاتون، همسرش، کرمان را اداره می‌کرده است. «هر اقبالی که او (قطب‌الدین) را در سفر و حضر استقبال نمود به یمن رأی و رویه و طاعت و عبادت و خیر و مکرمت قتلقت ترکان بود» (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴، ۴۳۹).

کاردانی ترکان خاتون موجب شد تا قطب‌الدین به هنگام مرگ «مملکت کرمان تسلیم او کرد و او را ولیعهد خود ساخت» (خوافی، ۱۳۴۵: ۱۸۹). مرگ قطب‌الدین خوف بزرگی در مردم ایجاد کرد و «هر کس در تخیلی افتادند که آیا این ملک بر چه نوع آرام بگیرد و کار پادشاهی بر که قرار گیرد؟» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۰۷). ترکان خاتون اوضاع را مدیریت کرد و با تدبیر، «بی‌خلاف و نزاع» پادشاهی را به دست گرفت. «شحنگان مغول بر در امثال» ایستادند و ترکان خاتون دستور داد تا واقعه برای هولاکو گزارش شود (همان‌جا). فرمان هولاکو رسید: «خاتون ولایت و رعیت را براند و داماد (امیر حاجی) لشکر را نگاه دارد. باید که لشکر و رعیت هر دو مطیع و منقاد باشند و فرمان ایشان را فرمان ما دانند» (همان: ۱۰۸). پیداست که تقسیم قدرت در ساختار حکومتی، آن هم در دوره مورد بحث مشکل تفرقه نیروهای داخلی را به همراه داشت، مانع از برقراری امنیت داخلی بود و احتمال تجاوز از جانب قدرت‌های برون منطقه (همسایگان) را افزایش می‌داد. به همین سبب، ترکان خاتون برای برخورداری از حکومتی قدرتمند، نیاز به استقلال رأی در امور نظامی، سیاسی و مالی داشت و باید رقبای قدرت را که به موازات او حرکت می‌کردند، از میدان حکومت خارج می‌کرد. بنابراین امیران لشکر را با خود همراه کرد، در حذف قدرت امیر حاجی به نتیجه رسید و هولاکو «مثال و یرلیغ به نام وی و فرزندان قطب‌الدین سلطان اصدار فرمود» - در غایت تعظیم» (همان: ۱۱۱). هرچند حکومت ترکان خاتون به نام حجاج سلطان، فرزند قطب‌الدین برقرار شد، به‌طور رسمی ترکان خاتون بود که فرمان می‌راند و حکومت می‌کرد. رشیدالدین از استقلال رأی ترکان خاتون در کرمان خبر می‌دهد که «اسم سلطنت بر سلطان حجاج بود و حکم مطلق ترکان خاتون می‌کرد» (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۹۳۴).

حکومتی که ترکان خاتون به دست آورده بود با توجه به اوضاع زمانی، وضعیت مکانی و شکل خاصش نیاز به مدیریتی چندجانبه داشت. حکومت کرمان حکومتی محلی و

ناگزیر از تابعیت حکومت مرکزی، یعنی ایلخانان بود. علاوه‌براین، کرمان منطقه‌ای از سرزمین ایران با میراث فرهنگی خاص از سویی ایرانی و از سوی دیگر اسلامی به شمار می‌رفت، درحالی‌که ترکان خاتون، خود متعلق به نژاد مغول بود. او با درایت دریافته بود که در ارتباط با ایلخانان باید از آداب و رسوم مغولی سود جوید و در تعامل با جامعه کرمان از آداب و رسوم ایرانی و اسلامی بهره گیرد تا بتواند بر این منطقه حکومت کند.

ترکان خاتون در ارتباط با ایلخانان اظهار صلح و انقیاد می‌کرد و هدیه‌هایی به اردوی خان مغول در ترکستان و اردوی هولاکو در آذربایجان می‌فرستاد و با برقراری روابط خویشاوندی و التزام به کمک نظامی، کوشش می‌کرد موقعیت سیاسی خود را تثبیت کند. او «با فرستادن هدایا و تحف به حضرت خانان پیوسته مورد توجه و عنایت آنان بود» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۷۷). بریدان تیزی‌ای او به‌طور مرتب خبرهای کرمان را به اباقا می‌رساندند. این خبرها چنان با سرعت به اردوی ایلخان می‌رسید که «همه در مقام تحیر و تفکر» می‌افتادند (همان: ۲۵۳) و بدین ترتیب او از «تخریب بلاد و تعذیب عباد» پیشگیری می‌کرد. راهکار دیگر ترکان خاتون برای تثبیت حکومتش، برقراری روابط خویشاوندی با ایلخانان بود که از شیوه‌های مغولی به شمار می‌آید. او دخترش، پادشاه خاتون را به ازدواج اباقاخان ایلخانی درآورد.^۲ «این مواصلت سبب بقای سلطنت ترکان شد، چنانکه ترکان سی و اند سال پادشاهی کرد» (همان: ۱۷۷-۱۷۸). دیگر آنکه ترکان خاتون بارها به اردوی ایلخانان در آذربایجان سفر کرد و هر بار خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان و برخی از امیران- که برای ترکان خاتون ارزش و احترام خاصی قائل بودند- به او در تجدید یرلیغ حکومت کرمان کمک می‌کردند (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۱۶۰). علت موفقیت ترکان خاتون استفاده بهینه از فرصت‌هایی بود که آشنایی با آداب و رسوم جنگی و سیاسی مغولان برای او فراهم می‌ساخت و در مقابل، به سبب تعلق به اقوام مغولی مورد اعتماد آنان بود. هرچند ترکان خاتون مجبور بود در لشکرکشی‌های مغول به آنان اجازه عبور از کرمان بدهد، سعی همه کارگزاران بر آن بود که آسیبی از این رهگذر به مردم نرسد. وقتی سپاه مغول رهسپار جنگ با شبانکاره شد، ترکان خاتون آنان را «به اعزاز و اکرام فرو آورد و علوفه‌ها ترتیب داد و اسیران ایشان را به خوشدلی روانه کرد، چنانچه هیچ زحمت از ایشان به ولایت و رعیت نرسید». فخرالملک وزیر «تمامت علوفه ایشان از وجوهات خاص اعلی ترتیب داد و نگذاشت که توبره‌ای گاه به ناوجب بگیرند» (همان: ۱۶۹).

ترکان خاتون پس از تثبیت حکومتش نزد ایلخانان باید مشکل مدعیان داخلی حکومت

را حل می‌کرد. حکومتی که ترکان خاتون به نیابت از حجاج سلطان، پسر قطب‌الدین آغاز کرده بود، بعد از آنکه حجاج سلطان به دوران بلوغ و جوانی رسید، همچنان ادامه یافت. حجاج سلطان با اینکه دیوان و درباری مجزا برای خود ترتیب داده بود و سپهداران و اشراف مخصوص خود داشت، به علت موقعیت قدرتمند و برتر ترکان خاتون هیچ‌گاه نتوانست حکومت کرمان را به‌طور مستقل در دست بگیرد. او شرط کرده بود از رأی ترکان خاتون عدول نکند و بدون مشورت با او کاری انجام ندهد (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۷۸). حضور پادشاه خاتون که در واقع نماینده و مدافع منافع ترکان خاتون در دربار ایلخان بود، مانع می‌شد تا اقدام‌های حجاج سلطان برای غلبه بر اوضاع کرمان به نتیجه برسد. شکایت‌های او به دربار خان مغول، همیشه یک جواب داشت: «تو بی‌اجازت ترکان آمده‌ای، اکنون توقف می‌باید نمود تا ترکان برسد و حال شما معلوم کنم» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۵۳). برنامه‌ریزی حجاج برای تحقیر ترکان خاتون^۳ نیز با اقدام‌های پیش‌گیرانه او و حمایت صاحب‌منصبان دربار مغول، خنثی و به ادامه و تقویت حکومتش منجر شد. برخلاف ترکان خاتون که از تدبیر و هوش سیاسی برخوردار بود و اوضاع سیاسی و افراد بانفوذ را به نفع خود به کار می‌گرفت، حجاج سلطان فاقد تدبیر بود. او حتی از حفظ نزدیکان و محرمان دربارش عاجز بود و سرانجام پس از توسل به راهکارهای بیهوده از جمله درخواست کمک از فرزندان اوکتای (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۵۳۱)، راهی هند شد و با دریافت کمک از آنان به هنگام لشکرکشی به کرمان در سال ۶۹۰ هجری درگذشت. پس از مرگ حجاج سلطان، ترکان خاتون با آرامش خاطر و مستقل‌تر از گذشته «به نوبی بنیاد عدل و داد را آباد کردند. ...خواص و عوام را در مقام و آرام خصب و نعمت روی نمود... و ظلمه و اهل جور را دندان حکم و تعدی کند شد» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۰۳).

نامه‌ای که ترکان خاتون به هنگام فرار حجاج سلطان از کرمان برای او نوشته بود، نشان از آگاهی کامل او نسبت به موقعیت ایلخانان و جایگاه حکومت‌های محلی در نزد آنان دارد. او رفتار مغول‌ها را روان‌شناسی کرده بود و می‌دانست که پشت کردن به آنان در حکم عصیان و یاغی‌گری تلقی خواهد شد: «ملک موروث گذاشتن و عیال و اطفال را از وجود و حضور خود محروم داشتن و خویش و پیوند و زن و فرزند به جای ماندن و آیت‌الرحیل بر همه خواندن کدام خردمند کرده است و از کدام عاقل در وجود آمده؟ خاصه در روزگار پادشاهان مغول که اگر کسی به یک فرسنگ پشت بر ایشان کند و روی خلاف فرمان و یاساء ایشان آورد، رقم عصیان و یاغی‌گری بر ناصیه او می‌کشند و خون او معرض تلف

می‌افتد و مال او در محل زوال می‌آید و زن و فرزند در رتبه بندگی و تصرف بیگانگان باز می‌دهند و هر خیال و نکال که در قوت خیال آید به روی احوال او طاری می‌شود زنه‌ار که از سرحد ولایت پای تجاوز بیرون نهد و روی به ولایت بیگانه نیارد که چون در سرحد ولایت خود باشد آن را محملی توان نهاد و به بهانه‌ای تمسک توان ساخت» (همان: ۱۹۹-۲۰۰). تحلیل منابع درباره رفتار مغول نیز همین گفته ترکان خاتون را در ذهن تداعی می‌کند: «از زمان خروج چنگیزخان هر کس با او دم مخالفت زد رو به نابودی نهاد و لشکر تبار دمار از دیار و یار و قوم و تبار او برآورد. پس اطاعت از این قوم و ترک دشمنی با آنان برای امن و سلامت حال خود و اعوان واجب است» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۱۰).

پس از مرگ حجاج سلطان، مدعی بعدی حکومت ترکان خاتون، سیورغتمش، پسر دیگر قطب‌الدین بود. او نیز با تحریک گروهی از اعیان کرمان «با آنکه حکمی در باب سلطانی نداشت، بی استطلاع رأی ترکان خاتون فرمود تا در خطبه نام او را در ردیف نام ترکان کردند» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۵۱). اقدام‌های او نیز با حمایت اباقا از ترکان خاتون خنثی شد و «حکم یرلیغ نفاذ یافت که جلال‌الدین و الدنیا در کرمان مداخلت ننماید و در اینجوی حجاجی و امیر شکاری نیز شروع نکند و آن طایفه را که از ترکان برگشته پیش او رفته‌اند همه را به یاسا رساند» (همان‌جا).

تثبیت موقعیت ترکان خاتون نزد ایلخانان موجب شده بود تا او شخصیتی سیاسی و قدرتمند در منطقه شناخته شود، به طوری که تغییر حاکمان محلی از جمله ملوک هرمرز با کمک او امکان‌پذیر می‌شد (تاریخ شاه‌ی، ۱۳۵۳: ۲۱۹). حاکمان محلی منطقه نیز برای حفظ و تثبیت موقعیت سیاسی خود، او را واسطه دربار ایلخان قرار می‌دادند. آمده است که نصیرالدین سیستانی، ملک نیمروز و ملک مرتضی ناصرالدین، والی ثغر گیج و مکران «یک سال ملازمت بارگاه ترکانی کرد و مصاحب مهد عالیش ببندگی اردو رفتند و بتربیت او ملکان نامدار و شهریاران کامگار گشتند» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۲). علاوه بر آن، ترکان خاتون برای جلوگیری از حمله‌های احتمالی حکومت‌های محلی همسایه تدبیرهای امنیتی اندیشیده و دستور داده بود تا «در هر دیهی و ناحیتی حصاری استوار بسازند و فصیلها بکشند یک نیمه وجه از دیوان بفرمود و یک نیمه رعیت ترتیب دادند» (تاریخ شاه‌ی، ۱۳۵۳: ۲۱۲). به طوری که گزارش شده است، ولایت‌های کرمان «به واسطه این قلاع و حصون در امن و امان آمده‌اند» (همان: ۲۱۳).

بدین ترتیب ترکان خاتون شرایط برقراری امنیت و ثبات را در کرمان فراهم آورد؛

حکومت مرکزی و ایلخانان از او حمایت می‌کردند و از جانب همسایگان نیز تهدیدی جدی وجود نداشت، پس زمان آن رسیده بود تا به مسائل داخلی کرمان بیشتر رسیدگی شود. او در داخل قلمرو حکومتش بر مردمی حکم می‌راند که هم ایرانی بودند و هم مسلمان. پس باید از روش ایرانی و سنت اسلامی آگاهی کامل می‌یافت و به آن عمل می‌کرد. از آنجا که بیشتر کتاب‌های سیرالملوک به سبب علاقه پادشاهان به آشنایی با آداب ملک‌داری و رسیدن به امنیت و آرامش به نگارش درآمده‌اند، می‌توان حدس زد که کتاب *تاریخ شاهی* در آداب ملوک نیز به خواست و نام ترکان خاتون و برای آشنایی بیشتر او با شیوه‌های حکومت‌داری ایرانیان نگاشته شده باشد. در متن‌های سیرالملوک، وظیفه پادشاهان برقراری رابطه میان سه رکن اساسی سپاه، رعیت و خزانه است و برای مدیریت این رابطه که ضامن حفظ و بقای پادشاهان و مملکت است، وجود وزیری کاردان الزامی می‌نماید: «پادشاه هرچند در غایت دانایی و کمال کیاست باشد او را از وزیری مرشد و پیشکاری ناصح چاره نباشد» (*تاریخ شاهی*، ۱۳۵۳: ۷۶). وزیر ترکان خاتون، فخرالملک، در استحکام و تثبیت موقعیت او نقشی مهم داشت. او آنجا که ترکان خاتون به خطا می‌رفت، در صدد ترمیم اوضاع برمی‌آمد و حتی گاه برای جبران رفتار مناقشه‌برانگیز خاتون، از مال خود نیز دریغ نمی‌کرد. حضور فخرالملک وزیر در دربار و دیوان به قدری مغتنم بود که آمده است: «تا دور باش بأس و مهابت صاحب فخرالملک... به پای بود... هیچ آفریده را یارای آن نبود که پای جسارت به نوعی از انواع تقدم فرا پیش نهادی یا دست جرأت به شغلی از اشغال دراز کردی» (همان: ۱۸۷).

ترکان خاتون علاوه بر بهره‌گیری از وجود وزیری آگاه و کاردان به دیگر توصیه‌های ملک‌داری ایرانیان نیز توجه داشت. تاکید مؤلف *تاریخ شاهی* به دو رکن خزانه و رعیت و ارتباط تنگاتنگ و تأثیر هر یک بر دیگری، بیان‌کننده اهمیت خزانه از دیدگاه او و برقراری عدالت اقتصادی در جامعه و رفاه عمومی در کرمان آن زمان است که نتیجه آن به انباشته شدن خزانه می‌انجامد. این دیدگاه به‌طور مسلم بر راهبرد هوشمندانه سیاسی و مدیریتی ترکان خاتون تأثیر گذاشته و او را در توسعه اقتصادی و فرهنگی کرمان رهنمون شده بود.

پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی کرمان در حکومت ترکان خاتون

امنیت حاصل از تدبیرها و سیاست‌های اجرایی ترکان خاتون، ضامن امنیت راه‌های تجاری و بهره‌گیری تاجران از موقعیت ممتاز اقتصادی کرمان بود. علاوه بر این، علما و دانشمندان نیز این شهر را محل امنی برای اشتغال به امور علمی می‌یافتند و به آنجا مهاجرت می‌کردند.

بدین ترتیب کرمان در زمان حکومت ترکان خاتون مرکز اقتصادی و فرهنگی مهمی در ایران به شمار می‌آمد.

آنچه که مسلم است، شاخص پیشرفت‌های اقتصادی یک منطقه دسترسی به راه‌ها و مراکز مهم تجاری است. در دوره مورد بحث، موقعیت جغرافیایی کرمان این ظرفیت را داشت که به سبب نزدیکی به دریای فارس و تسلط بر مراکز تجاری بزرگ آن، مانند جزیره‌های هرمز و کیش میزبان بازرگانان داخلی و خارجی باشد که از راه‌های خشکی و آبی برای معامله‌های تجاری وارد کرمان می‌شدند. در گذر زمان، شهرها و روستاهای واقع در ساحل جزیره هرمز محل اقامت، کسب و تجارت و انبار کالاهای تاجران شده بود.

با وجود راه‌ها و مراکز تجاری، محصولات متنوع کشاورزی،^۵ صنایع پارچه‌بافی^۶ و معدن‌ها^۷ در کرمان، رونق اقتصادی این سرزمین زمانی تحقق می‌یافت که امنیت در آن برقرار می‌شد. حمله مغول‌ها به ایران و شام و اختلاف میان فرزندان چنگیز، توجه تجارت جهانی را به اقیانوس هند و خلیج فارس جلب کرده بود. این امر برای قراختاییان کرمان فرصتی مغتنم بود تا برای حفظ جزیره‌های خلیج فارس، هزینه‌های جنگی نپردازند. اهمیت تجاری کرمان با دانستن این نکته روشن‌تر می‌شود که مغول‌ها در هجوم به ایران به ساحل خلیج فارس نرسیدند، به همین سبب تسلط قراختاییان بر جزیره هرمز می‌توانست راه تجارت را برای مغول‌ها باز نگه دارد.^۸ با انتقال مرکز تجارت از کیش به هرمز در زمان حکومت ترکان خاتون، کرمان بیشتر مورد توجه تاجران قرار گرفت و این در حالی است که دیگر منطقه‌های ایران به سبب حمله مغول وضع باثباتی نداشتند.

البته نباید اهمیت راه‌های تجاری خشکی منتهی به کرمان را نادیده گرفت. ارتباط تجاری و صادرات کالاهای کرمان به فارس، خراسان و شوشتر و آمد و رفت بازرگانان خراسان، سیستان، قهستان، ماوراءالنهر و عراق به کرمان و نیز رفت و آمد کاروان‌های تجاری از راه سیرجان به مکران تأثیر بسیاری بر رونق اقتصادی و تجاری کرمان داشت. این امنیت با استفاده از دو نیروی نظامی ترک و تاجیک که بهره‌گیری بهینه از نیروهای موجود به شمار می‌رفت، دوچندان شد. ترکان خاتون برای تأمین لشکر و جلب رضایت آنان از ثروتمندان کرمان کمک می‌گرفت. رضایت لشکریان و خزانه معمور از عواملی بود که می‌توانست مردم کرمان را در آرامش و رفاه بیشتری قرار دهد.

رونق اقتصادی در زمان ترکان خاتون بدانجا رسید که ثروتمندان کرمان هر آنچه اندوخته در خانه داشتند وارد بازار تجارت کردند. «هر زر دوخته که اخلاف محتشمان قدیم و ربات

بیوتات دیرینه از گنجینه افاضات آفتاب به میراث یافته بودند و از بیم غارت مریخ و استعارت زهره، قرنهای فراوان در نهانخانه دور قمر پنهان داشته بودند و درین وقت به بازار تجارت عطارد^۸ آوردند (همان: ۱۷۶). این حرکت، تنها زمانی رخ می‌دهد که ثروتمندان جامعه نه تنها نسبت به حفظ اموالشان، بلکه برای کسب سود بیشتر اطمینان خاطر بیابند و مسلم است که در این زمان، پشتوانه حرکت آنان امنیتی بود که سیاست ترکان خاتون آن را تضمین می‌کرد. «تجار از اطراف و اکناف آفاق و اقطار بر آوازه امن و سلامت و صیت لطف و کرامت آن پادشاه روی به ایمن آباد این دیار نهادند» (همان: ۱۷۵) و شهرهای کرمان و به‌ویژه روستاهای اطراف هرمز و کیش، محل اقامت، کسب و تجارت بازرگانان و انبار کالاهای تجاری خراسان و عراق شده بود.^۹ مؤلف تاریخ شاهی ضمن بیان حکایت‌هایی از قول مردم هم‌عصر خود به ذکر کرامت، نیکویی و عدل ترکان خاتون می‌پردازد. بسیاری از این سخنان از زبان تاجران بیان می‌شود و نشان می‌دهد این گروه اجتماعی-اقتصادی در سایه امنیتی که او در کرمان ایجاد کرده بود، روزگار خوبی داشته‌اند. اهتمام ترکان خاتون در امر اقتصاد، بارها کرمان را از خطر مشکلات اقتصادی رها کرده بود. این در حالی است که حاکمان پیش از او به منافع خود و اطرافیانشان توجه داشتند، به‌طوری‌که «مجموع دخل و مال کرمان» به خرج آنان وفا نمی‌کرد و مخارج دربار و دیوان را «بر محترفه و اهل اسواق و مردم شهر قسمت می‌کردند» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۳۰) و همین امر مانع از رسیدگی به امور مردم می‌شد. حمایت ترکان خاتون از مردم در سال‌های قحطی و رفع نیاز آنان، که ثروتمندان و تاجران را نیز شامل می‌شد، در واقع برنامه‌هایی بود که به اجرا درمی‌آمد. «همت بزرگوار او -اعلی الله- مصروف و موقوف بود بر تفقد حال فقرا و تعهد کار ضعیفا که از تقلب روزگار و تجدد لیل و نهار ضعیفی و انکساری و احتیاج و افتقاری بدیشان راه یافته بود و به دست حوادث روزگار پایمال گشته» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۳۱). این اطمینان خاطر حتی به بازرگانانی که به کرمان رفت و آمد می‌کردند نیز داده شده بود. خداوند ترکان مرتب توصیه می‌کرد تا «تعرضی به مال ارانیک و تجار نرسانند و اگر چیزی از آن در معرض تلف افتاده باشد به تفحص آن قیام باید نمود و باز دست آورد» (همان: ۲۲۳).

از دیگر اقدام‌های مهم ترکان خاتون، تلاش برای محافظت از اراضی کرمان در مقابل اقدام‌های ارضی مغول‌ها و تأسیس بناهای رفاهی، تجاری و آموزشی بود که با استفاده از آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه سنت وقف، توسعه اقتصادی و فرهنگی جامعه کرمان را بیشتر محقق ساخت. مالکیت ارضی و چگونگی تصدی آن از مشکلات اساسی هر نظام اقتصادی

به شمار می‌رود. در اسلام مالکیت در سه شکل دولتی، خصوصی و وقفی تعریف می‌شود. در ایران دوره اسلامی با گذشت زمان و شکل‌گیری حکومت‌ها، زمین‌های خاصه و سلطنتی نیز به این تقسیم‌بندی اضافه شد. با ورود مغول به ایران ملک‌های سلطنتی گسترش یافت که با نام اینجو به معنای ملک‌های شخصی خان و افراد خاندان او شناخته می‌شد. «در مواردی بر اثر التجای افراد صنوف مختلف به ایلخان و زنان و یا شاهزادگان، اراضی و املاک ایشان تحت حمایت آنان قرار می‌گرفت. شهرها نیز به علت پناهندگی به ایلخانان، اینجو می‌شدند» (پطروشفسکی، ۱۳۵۵: ج ۲، ۴۵۰). به همین صورت زمین‌هایی که مالکان آنها گریخته یا کشته شده بودند، ملک‌های متعلق به شاهانی که مغول‌ها بر آنان غلبه یافته بودند و زمین‌های صاحب‌منصبان عزل‌شده نیز به نفع املاک اینجو مصادره می‌شد. این زمین‌ها میان اعضای خاندان سلطنتی تقسیم و درآمدهای آن صرف هزینه‌های دربار خان و اعضای خاندان او و نگهداری سپاه می‌شد. در حکومت‌های محلی نیز بیشتر به سبب ناتوانی آنان در برقراری ارتباط صحیح با حکومت مرکزی، املاک مردم ضبط و به تصرف دیوان و شحنگان مغول درمی‌آمد. این اتفاق در زمان حکومت ترکان خاتون، در فارس رخ داد (آیتی، ۱۳۴۶: ۹۶-۹۷، ۱۱۱-۱۱۴؛ همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۱۰۸).

خطر به اینجو درآمدن زمین‌های کرمان، ترکان خاتون را به اتخاذ سیاست تبدیل اراضی کرمان به زمین‌های وقفی واداشت. مشکل دیگری که بروز آن خاص منطقه کرمان بود و ترکان خاتون را در اتخاذ این سیاست مصمم‌تر کرد، مشکلات ناشی از گسترش ملک‌های خصوصی در کرمان بود. اوضاع پررونق اقتصادی در دوره او موجب شده بود تا خرید و فروش ملک و زمین نیز رونق گیرد به طوری که «ترک و تازی و مقیم و مسافر و صغار و کبار روی به بیع و شری ضیاع و عقار آوردند و خاص و عام و شیخ و شاب سرمایه عمر و مال در پی اکتساب املاک و اسباب صرف کردند و تا حلی و ثیاب به ثمن زمین و آب دادند» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۴۲). همچنین آمده است که در زمان پیشین، حتی در دوره سلجوقیان که «واسطه قلاده روزگار عمارت ممالک جهان بوده است - شاهد عدل و مخبر صادق‌اند که در هیچ عهد، ضیاع و عقار کرمان را این بها و قیمت و رواج و رونق نبوده است» (همان‌جا).

در چنین شرایطی تبدیل زمین‌های خصوصی به وقفی می‌توانست نقش مهمی در حفظ توازن قیمت‌ها و رونق اقتصادی داشته باشد. با توجه به اینکه قراختیایان کرمان از زمان براق به دین اسلام درآمد بودند، استفاده ترکان خاتون از این سنت دینی که در میان مغول‌ها و

ترک‌ها سابقه نداشت، می‌تواند بر تدبیر او دلالت کند. البته نباید از تربیت و آشنایی او با اسلام و احکام اسلامی در خانه حاج صالح، تاجر اصفهانی که او را از بازار برده ترکستان خریده بود، غفلت کرد.

از هدف‌های مهم سنت وقف، رفع فقر و محرومیت از جامعه، تعدیل ثروت و ایجاد الفت میان مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است و به کمک آن امنیت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر ثروت محقق می‌شود. بدین ترتیب وقف زمین‌های کرمان، علاوه بر جلوگیری از دست به دست شدن آنها میان تاجران و مردم و نیز افتادن به دست مغول‌ها، فایده‌های دیگری هم داشت. نخست آنکه منافع ترکان خاتون و حاکمان بعدی کرمان را که متولیان ملک‌های وقفی به شمار می‌آمدند تأمین و حفظ می‌کرد، زیرا ترکان خاتون در وقف زمین‌ها و بناها تأکید کرده بود که تولیت اوقاف «مفوض است به پادشاهی که سریر سلطنت بدو آراسته باشد» - از فرزندان و غیرهم» (همان: ۲۳۶). دوم آنکه رواج وقف موجب تحقق عدالت اجتماعی می‌شد و مردم از فایده‌های آن که رونق و شکوفایی اقتصادی، افزایش ثروت عمومی در جامعه و منبع درآمدی برای آنان بود، بهره‌مند می‌شدند. سوم آنکه ترکان خاتون برای تأمین هزینه نگهداری از مکان‌های ساخته‌شده و ادامه فعالیت مؤسسه‌های آموزشی و رفاهی، نیاز به درآمدهایی داشت که سنت وقف آن را برمی‌آورد. او در مرحله نخست مهریه خود را در این راه صرف کرد. «صداق او ده هزار دینار رکنی معین گشت که بعد از مرگ قتلغ سلطان وکیل مهد اعظم به قیمت وقت در عوض صداق آن را دریافت... در وجه اوقاف مدرسه و گنبد مرقد نهاد» (همان: ۱۰۰). ترکان خاتون علاوه بر مهریه‌اش «از امهات قری و معظمات دساکر حومه و غیره‌ها اشخاص و ضیاع و اسباب مرتفع از خالص ذات‌الید خود خرید و بر آن مدرسه و سایر بقاع خیر از ریاضات و مساجد و دارالشفای و قناطر و خانقاهات و سایر ابواب‌البر که در شهر و نواحی مملکت انشاد و احداث فرموده وقف کرد» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۳۹). درآمدهای حاصل از مراکز وابسته به دربار نیز در همین راه صرف می‌شد. «چندان توفیر از قنادخانه حاصل می‌آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفای از آن ساخته می‌شد» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۷۶). جایگاهی که ترکان خاتون با اقدام‌های وقفی به دست آورد در موفقیتش نقش مهمی داشت. در زمان او تعداد زیادی مدرسه، مسجد، دارالشفای، خانقاه، کاروانسرا، آسیاب و قنات بنا و دیه‌های فراوانی ساخته و آباد شد. بناهای ایجادشده در سهولت مسافرت تاجران و کاروانیان و رفاه حال آنان مؤثر بود و بر رونق اقتصادی نیز افزود. موضوع وقف به قدری برای ترکان خاتون اهمیت داشت که تاریخ‌شاهی به درخواست او

برای ثبت اوقاف و شرایط آن به نگارش درآمد (همان: ۹۲). آثار این اوقاف تا سال ۷۶۷ هجری که کتاب *موهّب الهی* نگاشته شد باقی بوده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۷۲).

امنیت موجود در زمان حکومت ترکان خاتون، علاوه بر رونق اقتصادی، کرمان را یکی از کانون‌های فرهنگی و آموزشی آن زمان معرفی کرد و تأسیس مدرسه، مسجد و مراکز آموزشی بر رونق بخش‌های فرهنگی جامعه کرمان افزود که از جمله مهم‌ترین آن بناها، بنای قبه‌سبز و مدرسه ترکانیه است.

چنین آمده است که براق حاجب، مرقدی برای خود در محله ترک‌آباد ساخته بود و قطب‌الدین محمد، جانشین او در صدد برآمده بود تا گنبدی بر مرقد بسازد و مدرسه‌ای در کنار آن بنا نهد. ترکان خاتون پس از مرگ قطب‌الدین، خود بر پیشرفت کار بنای مدرسه و گنبد مرقد نظارت می‌کرد و «در هفته سه روز به زیارت می‌آمد و از حال عمارت تفحص به جد می‌فرمود» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۰۸). اهمیت آموزش و بهره‌گیری سریع‌تر از مراکز آموزشی ترکان خاتون را بر آن داشت تا چند سالی مدرسه را بدون تزئین‌ها و کاشیکاری‌های مرسوم به کار گیرد «تا ائمه تلامیذ بر تحصیل مواظبت و مباحثت نمایند و به تضييع و تعطيل روزگار نگذرانند» (همان: ۱۲۲).

مدرسان مدرسه ترکانی، فاضلان و دانشمندان آن عصر کرمان و دیگر شهرهای ایران بودند که برای تدریس دعوت می‌شدند یا خود ترجیح می‌دادند برای اقامت یا تدریس در مدرسه به کرمان روند و ساکن شوند. «و عظماء علما و اصفیاء اولیا و ائمه دانشور و افاضل هنر گستر به آوازه صیت معدلت و افاضت انواع مہرت و اشاعت توالی مکرمت ترکانی از اقصای ماوراءالنهر و تخوم فارس و عراق بل از تمامت کور آفاق احرام کعبه بارگاه عصمت پناه و جناب سعادت مآب آن پادشاه بستند» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۱). گردهم‌آیی آنان در مدرسه‌های علمی کرمان در درجه اول بر جامعه آن دیار و در درجه بعدی بر فرهنگ جامعه ایران تأثیر مهمی داشت.

از جمله دانشمندان مهاجر و دعوت‌شده به کرمان می‌توان از آل‌برهان نام برد. آنان خاندانی بزرگ در بخارا بودند و «چون ماوراءالنهر سمت خرابی پذیرفت و از وطأت عساکر جرار و هجوم جیوش تاتار اهل آنجا لگدکوب محنت گوناگون شده به بلاء جلاء مبتلی گشتند» (همان: ۴۳-۴۴)، سیف‌الدین باخرزی و گروهی از دانشمندان ماوراءالنهر «بر امید مہرات آن خاتون عالی‌ہمت متوجه این ملک شدند و کسائر امثالها از عطایا و عوارف ترکان به قسط او فر و حظ اکمل احتظا یافتند و (سیف‌الدین باخرزی) به تدریس مدرسه

قطیبه موسوم گشت» (همان: ۴۳). آنان در کرمان «اساس درس و فتوا نهادند... خداوند ترکان ایشان را در مدرسه مقدسه اجلاس فرمود و تدریس مدرسه به ایشان حواله کرد و مثالی اصدار فرمود در باب صدر امام تاج الشریعه و تولیت مدرسه مقدسه به وی مفوض گردانید» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۵۷).

علاوه بر مهاجران ماوراءالنهر، عده‌ای از دانشمندان و عالمان فارس نیز در زمان ترکان خاتون به کرمان رفتند که بعضی از آنان تبعیدشدگان اتابکان فارس بودند. اتابک سعد که هم‌زمان با قراختاییان کرمان، بر شیراز حکومت می‌کرد، «به زهاد و متصوفه اعتقادی راسخ داشت و ایشان را بر ائمه و علما برتری می‌داد... از خداوندان هوش و خرد و اهل نطق و فضیلت خائف بود. لاجرم گروهی از ایشان را به گناه آن‌که به تعلیم حکمت مشغولند بیازرد و از شیراز براند» (آیتی، ۱۳۴۶: ۹۳). از جمله آنان امام صدرالدین محمد اشه‌نی بود که در علوم اسلامی، ریاضیات، طب و ادب عرب از سرآمدان به شمار می‌رفت. دیگر شهاب‌الدین توران پستی بود که به دعوت ترکان خاتون به کرمان آمد. او «با جماعت فرزندان مقام و موطن باز کرمان آورده بود و بر منبر مدرسه مقدسه تذکراهاء فضل‌آمیز و وعظ‌ه‌اء وجدان‌انگیز می‌فرمود» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۷۷). به گفته نفیسی «بازماندگان او تا مدتی در آن شهر بوده‌اند. وی از بزرگان علمای شافعی ایران بوده و کتابهایی چند نوشته است. شاعری توانا هم بوده است» (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۵۳). امام علامه عزالدین کیشی نیز از دیگر رانده‌شدگان دربار اتابکان فارس بود که به دعوت خواجه فخرالملک وزیر برای معالجه بیماری ترکان خاتون به کرمان آمد. او که «در فنون علم حظ‌ه‌اء وافر و بهره‌ه‌اء متکاثر» داشت، ترکان خاتون را معالجه کرد (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۰۹) و «بیست و پنج سال در کرمان طیب مبارک نفس و قدم و پیشوا و استاد ائمه امم بود» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۳) همچنین عالمان و فاضلان دیگری که نام‌های آنان حکایت از تعلقشان به مناطق مختلف ایران زمین دارد، از جمله زوزنی، خوفی، بحری، ابهری، حویزی، بلغاری، یزدی، مشهدی و مانند آنها، در کرمان حضور یافتند و بر غنای فرهنگی آن افزودند.

دولت ترکان خاتون که در زمانی کوتاه و مکانی محدود خوش درخشید، همچون دولت‌های دیگر مستعجل بود و با مرگ اباقا، ستاره اقبال ترکان خاتون نیز افول کرد. سیورغتمش با میانجیگری اطرافیان خان جدید، احمد تگودار ایلخانی، فرمان حکومت کرمان را از آن خود کرد. او با احمد تگودار در زمان اباقا «مصافاتی دلی و موالاتی حقیقی» داشت و چون احمد پادشاه شد «آن حقوق را رعایت فرمود». البته مخالفان و بدخواهان

ترکان خاتون نیز دست به کار و «مربی و معینی شدند و حکم یرلیغ به تفویض سلطنت جملگی ممالک کرمان علی الانفراد و مشتمل بر عزل ترکان نافذ گشت» (همان: ۵۲). گزارش منابع حکایت از آن دارد که ترکان خاتون به آذربایجان رفته بود و حتی خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان و بعضی از امیران تلاش‌هایی کرده بودند و احمد تگودار به منافضه حکومت میان ترکان خاتون و سیورغتمش رضا داده بود (همان: ۵۴)، اما دل‌مشغولی او در مناقشه با رقیب‌های سیاسی کار را به تعویق انداخت و ترکان خاتون در همان اردوی خان دنیا را وداع گفت. جسد او را به کرمان بردند و در مدرسه‌ای که «ساخته و پرداخته‌اش بود» دفن کردند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۳، ۲۶۹).

نتیجه‌گیری

شناخت حکومتگران از اوضاع سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی و دریافت صحیح از موقعیت زمانی و مکانی خود، بهره‌گیری از تجربه‌های گذشتگان و مشورت با افراد دلسوز و آگاه می‌تواند در هموار شدن راه‌های توسعه اقتصادی و فرهنگی مؤثر واقع شود. ترکان خاتون با درایت دریافته بود که برای تثبیت موقعیت خود به‌عنوان حاکم کرمان و جلب حمایت و اعتماد ایلخانان باید از آداب مغولی سود جوید و در اداره جامعه کرمان از رسوم ایرانی و اسلامی بهره‌گیری بدین ترتیب، نام او در تاریخ ایران در جایگاه حکومتگری موفق ثبت شده است.

ترکان خاتون با برقراری امنیت، ارزش‌گذاری مسائل اقتصادی و فرهنگی و ساخت بناهای رفاهی و مراکز آموزشی، شرایطی فراهم آورد تا تاجران و عالمان، کرمان را محلی امن برای فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و علمی بیابند و به آنجا مهاجرت کنند. حضور این افراد موجب شد تا در آن برهه زمانی خاص، کرمان به یکی از کانون‌های مهم اقتصادی و علمی ایران تبدیل شود.

آگاهی ترکان خاتون از جایگاه حکومتی خود، شناخت حکومت مرکزی و ایلخانان، اشراف به موقعیت منطقه حکومت و وسعت دید در امور اقتصادی و فرهنگی، حکومت او را به نمونه‌ای موفق از حکومت‌های محلی در قرن هفتم هجری و در شرایط سلطه مغول‌ها بر ایران تبدیل کرد. جمع میان هوش سیاسی و استفاده بهینه از امکانات و دستاوردهای بومی، ارزیابی صحیح و هوشمندانه از شرایط زمانی و مکانی و بهره‌گیری از امکانات موجود، می‌تواند موفقیت حکومتگران را تضمین کند.

پی‌نوشت

۱. ختاییان که از قرن دهم میلادی (چهارم هجری) بر چین مسلط بودند، پس از دو قرن، مغلوب شاه قوم جورچات شدند. این شکست موجب مهاجرت گروهی از آنان به سوی غرب و استقرارشان در ترکستان شرقی شد که به تشکیل حکومت قراختاییان انجامید. با شکست سلطان سنجر سلجوقی، قراختاییان بر ماوراءالنهر و خوارزم مسلط شدند و خوارزمشاه را مطیع و خراجگزار خود کردند (گروسه، ۱۳۵۳: ۲۷۸).
۲. درباره مغولان گفته می‌شود «برای بنیان دوستی محکمتر، دختران به ازدواج خانان و غالبان و فاتحین درمی‌آمدند» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۷۴). دختران رکن‌الدین به ازدواج اتابکان یزد و لر درآمده بودند. دختران قطب‌الدین در ازدواج اباقا، بایدو و بزرگان امرای کرمان بودند. ترکان خاتون علاوه بر آنکه پادشاه خاتون را به همسری اباقا درآورده بود، چون خواجه شمس‌الدین تازیکو از جانب اباقا به حکومت یزد و فارس رسید، طلاق دختر دیگرش بی‌بی خاتون را که در ازدواج عضدالدین امیر حاجی بود گرفت و او را به همسری شمس‌الدین درآورد. ادعای عضدالدین به جایی نرسید، پس «دست تعرض کوتاه گردانید و در بیت‌الاحزان ندامت پای در دامن سکون کشید و مهر سکوت بر زبانها نهاد» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۸۴).
۳. حجاج سلطان در عالم مستی «از جاده رعایت شرط ادب منحرف شد و بر ترکان خاتون اقتراح رقص کرد». ترکان خاتون «رضاجویی او را از راه اضطرار و اکراه... آستینی چند برافشانند» و لشکریان زمزمه کردند:
پیرند چرخ و اختر و بخت تو نوجوان
آن به که پیر نوبت خود با جوان دهد
(منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۸)
۴. ترکان خاتون دست سیورغتمش و وزیر، شرف‌الدین را در اجرای قانون مالیاتی حرز که با هدف به دست آوردن توفیر بیشتر اتخاذ شده بود، باز گذاشت. «هنوز حرز شرف‌الدین قانون معامله ظلم شده است و مقیاس اساس ظلم و تعدی اهل دواوین گشته... چنانچه کمیت حرز آن وقت معلوم می‌گشت که محصل حقوق مردم را در مطالبه می‌کشید. به هر یک من حاصل، سه من بر جریده حرز ثبت گشته بود» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۳۷).
۵. کرمان به سبب داشتن موقعیت اقلیمی خاص که مورخان از آن به جروم و صرود یاد کرده‌اند، از تنوع محصولات گرمسیری و سردسیری برخوردار بود. خرما، غلات، نیل، نیشکر، هل و ابریشم از صادرات مهم کرمان به شمار می‌آمد.
۶. صنعت پارچه‌بافی در سیرجان، بم و زرنند توسعه چشمگیری داشت و از صادرات مهم کرمان به شمار می‌رفت (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۱۷۶؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۴؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۵).

۷. طلا و نقره، آهن و توتیا را نیز باید به صادرات کرمان افزود. معدن‌های طلا، نقره و آهن در جیرفت (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۶۵؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۹؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۹) و توتیا در کوبنان (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۶۹) از آن جمله است.
۸. در زمان مورد بحث، ملوک جزیره هرموز زیر نظر حاکم کرمان بودند، به او خراج می‌دادند و از او حکم حکومتی می‌گرفتند. هرمز موقعیت تجاری ممتازی داشت؛ از سویی «قوافل عراق روی به وی دارد و مرکز ثوری دریابار و مقصد تجار اقطار آن است» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۶۶) و از سوی دیگر «کشتی‌ها از دریای هند از خلیجی بدان داخل شوند» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۵). جزیره کیش (قیس) نیز که تا سال ۶۸۲ هجری در دست فرمانروای هرموز قرار داشت، از پایگاه‌های اصلی تاجران هند، سند، چین، ترکستان، مصر، شام و قیروان بود و مبلغ‌های هنگفتی مالیات و گمرگ نصیب حکومت هرموز می‌کرد که قراختاییان در آن سهم بودند (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۰۰).
۹. قمدین از مرکزهای تجاری کرمان بود که در نزدیکی دروازه جیرفت قرار داشت. «بازرگانان رومی (یونانی) و هندی در آنجا انبار داشتند و مسافرین چه آنها که از دریا می‌آمدند و چه آنها که از خشکی، می‌توانستند امتعه خود را در آنجا بگذارند... کالاهای پرقیمت از چین و ماوراءالنهر و ختا و هندوستان و خراسان و زنگبار و حبشه و مصر و یونان و ارمنیه و عراق و آذربایجان همه برای فروش در انبارهای قمدین موجود بود» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۴۷۹) و نرماشیر که «در راه حاجیان سیستان قرار داشت و از این‌رو بازاری برای کالاها و امتعه قیمتی هند بود» (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۰). از گفته ابن‌حوقل پیداست که جیرفت از قرن‌ها پیش، مرکز بازرگانی خراسان و سیستان به شمار می‌آمده است (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). در نرماشیر «بازرگانی از اهل خراسان در آن شهر مقیم بوده و با عمان داد و ستد داشته‌اند» و «اهل سیاحت و ارباب تصوف سیرجان را شام کوچک خوانند» (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۰، ۶۹).

منابع

- آیتی، عبدالمحمد ۱۳۴۶. *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی ۱۳۴۵. *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی ۱۳۴۹. *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد ۱۳۳۹. *عقد العلی للموقف الاعلی*. تهران: چاپخانه خاور.
- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد ۱۳۷۳. *سلجوقیان و غز در کرمان*. تحریر محمدابراهیم خبیصی. مقدمه، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: کوروش.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ ۱۳۵۵. *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*. تهران: نیل.
- تاریخ شاهی (قراختاییان). ۱۳۵۳. به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- خوافی، مجد ۱۳۴۵. *روضه خلد*. مقدمه و تحقیق محمود فرخ. تهران: زوار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی ۱۳۳۳. *تاریخ حبیب السیر: فی اخبار افراد بشر*. مقدمه جلال‌الدین همایی. تصحیح متن زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- کاظمی‌پور، شهلا ۱۳۷۶. «جمعیت و امنیت ملی». مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی. تهران: وزارت کشور.
- گروسه، رنه ۱۳۵۳. *امپراتوری صحرائنوردان*. ترجمه و تحشیه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لسترنج، گای ۱۳۳۷. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر ۱۳۳۶. *نزهة القلوب*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد ۱۳۲۶. *مواهب الهی: در تاریخ آل مظفر*. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: چاپخانه اقبال.
- منشی کرمانی، ناصرالدین ۱۳۲۸. *سمط العلی للحضرة العلیا: در تاریخ قراختایان کرمان*. تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- میرخواند، خواند شاه محمد بن برهان‌الدین ۱۳۳۹. *تاریخ روضة الصفا*. تهران: مرکزی، خیام، پیروز.
- میرعرب، مهرداد ۱۳۷۹. «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۹، ش ۹.
- نفیسی، سعید ۱۳۴۴. *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*. تهران: فروغی.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان ۱۳۴۰. *تاریخ کرمان (سالاریه)*. تصحیح و تحشیه و با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های ایران.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳. *جامع التواریخ*. تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.